

پوراابراهیمی؛ گروه FATF با کشورها مذاکره می‌کند و فرمت ثابتی برای همه کشورها وجود ندارد

به دنبال FATF با فرمتی ایرانی

وحیده کریمی؛ رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی گفته است: گروه FATF با کشورها مذاکره می‌کند و فرمت ثابتی برای همه کشورها وجود ندارد، متناسب با هر کشور تعهداتش را تعریف می‌کند. امکان دارد جمهوری اسلامی بتواند در مذاکرات با گروه FATF بخشی از مسائلی که نقض حاکمیت ملی ما است و موضوع دسترسی به اطلاعات مالی، بانکی و موضوعاتی شبیه به این را مرتفع کند.

صفحه ۲

سرمقاله

گذار از «آپارتاید»

به «انکار نژادی» در غزه



کیومرت اشتیریان

مهم‌ترین جنبه بحران غزه «انسان‌زدایی» از فلسطینیان است. اسرائیل یک حکومت آپارتاید است؛ اما در غزه از آن فراتر رفته و به انکار نژاد انسانی رسیده است. این سخنان صریح وزیر جنگ اسرائیل است: «ما با حیوان‌های انسان‌نما می‌جنگیم!». این سخن، البته تنها یک موضع احساسی در شرایط بحرانی نیست؛ بلکه یک باور پذیرفته‌شده است. «فتالی پُنت»، وزیر سابق آموزش و پرورش و نخست‌وزیر اسبق اسرائیل، نیز گفته است: «واضح است که ما دشمن خود را از آب و برقی محروم می‌کنیم». «کیدئون لوی»، روزنامه‌نگار یهودی روزنامه هآرتص، چنین می‌گوید: «انسانیت‌زدایی سازمان‌یافته از فلسطینیان» یکی از عوامل اصلی سکوت در برابر واقعیت‌های وحشیانه موجود است.

از اسرائیل انتظاری نیست؛ اما روی سخن با سیاست‌مداران و روشنفکران و روزنامه‌نگاران به‌ویژه از نوع آمریکایی-اروپایی آن است؛ چراکه پایه‌ای فشار «لای» بین‌الملل اسرائیلی‌گام‌به‌گام به همین گرداب نژادپرستی و انکار نژادی افتاده‌اند. یک پرسش اساسی همواره ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده است و آن اینکه دلیل حمایت بی‌چون‌وچرای بسیاری از سیاست‌مداران اروپایی و آمریکایی از اسرائیل چیست؟ چرا همواره یک‌سویه به موضوع می‌نگرند و بسیاری از آنان سخنی از جور و جنایت بر فلسطینیان بر زبان نمی‌رانند؟ آن‌گاه که سرای انسانی را سر از انسانیت می‌پُزند، چرا به سرسرای سکوت می‌روند؟ چرا رودرویی آپارتاید اسرائیلی جای و جبهه نمی‌گیرند؟ یک پاسخ همیشگی این است که منافع ملی یا منافع استراتژیک سبب می‌شود که چنین کنند؛ اما به گمان من این پاسخ بسنده نیست؛ بلکه شاید که خطا باشد؛ یعنی دلیل آن ممکن است ضرورتا منافع ملی آنان نباشد؛ چراکه منافع ملی و استراتژیک آنان ایجاب می‌کند که حقوق فلسطینیان را «نیز» در غزه به رسمیت بشناسند تا خود آرامشی نسبی بیابند یا اینکه هرازگاهی در برابر بی‌رحمی‌های اسرائیلی‌ها جبهه بگیرند. این کار به نفع آنان است؛ اما چنین نمی‌کنند. چرا؟

یک پاسخ دیگر این است که منافع شخصی (و نه منافع ملی) سیاست‌مداران آمریکایی و اروپایی سبب می‌شود که در برابر ظلم و جفای ضدبشری اسرائیل سکوت کنند. مانند دیگر سیاست‌پیشگان بسیاری از سیاست‌مداران غربی «خر را به انجیل عیسی خُرَد» تا «به تجمل بنشینند و به جلالت بروند». واقعیت این است که فضای به قدرت رسیدن و جامعه‌پذیری سیاسی مقامات این‌قدرتها عموما زیر تأثیر قدرت آشکار و پنهان صهیونیسم بین‌الملل است؛ یعنی اگر سخنی یا اعتراضی از این مقامات شنیده شود، به آن معناست که خود را از گردونه مقام و موقعیت شخصی خارج کرده‌اند. حتی این موضوع درباره هنرمندان و خبرنگاران و به‌ویژه خبرنگاران مشهور رسانه‌های اصلی این کشورها کم‌و بیش صادق است؛ یعنی خبرنگاران نیز اغلب در پرش‌گری از مقامات اسرائیلی بیان لزران و کام‌گریزان دارند. شما به هرکس و هر چیزی بدترین نسبت‌ها را بدهید؛ از آزادی بیان برخوردارید؛ اما درباره اسرائیل دست سیاست‌مداران و روشنفکران به دستاوِز «انکار هولوکاست» بسته است. البته این سخن به معنای آن نیست که همه چیز در غرب سیاه و تاریک است؛ چنان‌که برخی می‌پندارند. این به معنای نبود آزادی در غرب نیست. سازوکارهای تمدنی غربیان برای به قاعده درآوردن حقوق بشر و روابط بین‌الملل مفید و در برخی موارد کارآمدند. آری! آزادی هست؛ اما در نقد آپارتاید اسرائیلی، به‌ویژه برای مقامات سیاسی غربی گریبان آزادی درگیر چرخه منافع مقامات است. منافع شخصی سیاست‌مداران و هنرمندان و خبرنگاران را به درجاتی به انتقادکردن جدی از اسرائیل گره زده‌اند. هرچند که این در سخن کم‌گفته و در عمل آشکار است. کافی است در محافل سیاسی یا حتی علمی سخنی یا انتقادی جدی به اسرائیل بشود، بی‌درنگ ماشین «لای»‌های صهیونیست‌ها یا پهلودان به کار می‌افتد و با شکایت حقوقی یا اعتراض سیاسی کرسی ریاست منتقد را به سزای سخنی می‌سوزانند، برای او پرونده حقوقی جزایی و علم شرمساری عمومی به پا می‌کنند. اینک، فرانسه و آلمان نیز صراحتاً به همین جریان پیوسته‌اند و به جرم‌انگاری تظاهرات شهروندان‌شان به به طر قداری از حساس پرداخته‌اند. دقت کنید «تظاهرات» را جرم‌انگاری کرده‌اند و نه حمایت مالی یا تجهیزاتی از حماس را.

وزیر خارجه «وقت‌شناس!» آلمان هم گفته است: «گروه حماس از ساکنان غزه به‌عنوان سپر استفاده می‌کند»؛ یعنی او نمی‌داند که باید در این هیاهو با دقت بیشتری سخن بگوید؛ معنای ضمنی جنان سخنی در چنین زمانی یعنی هر غیر نظامی کشته شود، برعهده حماس است و باز یعنی توجیه کشتار بیشتر غیر نظامیان. غزه، آخر خط است. آخر دنیایی است که در آن مرزبندی سُبُعیت و انسانیت آشکار می‌شود. گریبان غیرت از پوست ظلمت به در شده است. در معرکه دنیا برای آدمیان و دولت‌ها و ملت‌ها هنگامه‌هایی پیش می‌آید که سره را از ناسره جدا می‌کند. شما باید انتخاب کنید و دیگر به زبان مشهور جای «وسط‌بازی نیست». شما رودرویی قتل‌عام کودکان، چه فلسطینی و چه اسرائیلی، چه جای و جبهه‌ای می‌گیرید؟ آیا بر کرسی وجدان یکی را بر دیگری برتر می‌نشانید؟ در برابر یکی سکوت می‌کنید و دیگری را محکوم می‌کنید؟ غزه هم‌اینک آوردگاه وجدان انسان‌هاست.

ادامه در صفحه ۸



یکشنبه ۲۳ مهر ۱۴۰۲ • ۲۹ ربیع‌الاول ۱۴۴۵ • ۱۵ اکتبر ۲۰۲۳ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۶۷۱ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰۰ تومان

رهبر انقلاب در دیدار رهبر جنبش اسلامی نیجریه:

فلسطین و غزه مظهر قدرت اسلام هستند

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری؛ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، پیش‌ازظهر دیروز در دیدار شیخ ابراهیم زکراکی، رهبر جنبش اسلامی نیجریه و همسر او، با قدردانی از مجاهدت‌های او و خانواده‌اش، قدرت روزافزون اسلام در جهان با وجود توطئه‌های گسترده را نتیجه مجاهدت‌ها دانستند...

صفحه ۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: سفر خانوادگی به چین به بهانه حضور در بازی‌های آسیایی، تسلیحات کره شمالی در اختیار روسیه، زلزله‌های مهر ۱۴۰۲ هرات و هراس از زمین‌لرزه‌ها **و یادداشت‌هایی از** ناصر ذاکری، محمود فاضلی

بررسی «شرق» از میزان استانداردسازی به بهانه‌روز جهانی استاندارد

رفاه مردم در گرو «استاندارد»

۱۰

شفافیت؟ برای چه کسی؟
گفت‌وگو با معاون امور اوقافی سازمان اوقاف

۶

قضایای فلسطین و مذاکرات به هم ارتباطی ندارند
گفت‌وگو با محمد مهاجری

۲

یادداشت

روسیه و معمای غزه



عباس آخوندی

موفقیت اولیه عملیات بسیار گسترده حماس، پیشروی سریع در سرزمین‌های اشغالی و موفقیت در به اسارت گرفتن عناصری بلندمرتبه از ارتش اسرائیل در کنار رفتار غیرقابل دفاع در کشتار غیرنظامیان موجب طرح معمای منابع اطلاعاتی حماس و امکان حفاظت اطلاعات از این عملیات و مجوز کاربست خشونت شده است. ازاین‌رو تحلیلگران و کارشناسان با تکیه بر اطلاعات پراکنده و ارزیابی برندگان و بازندگان آن اقدام به گمانه‌زنی‌های مختلفی کرده‌اند که البته همه آنها مناقشه‌برانگیز هستند؛ اما در هر صورت توجه به آنها برای فهم ابعاد موضوع ضروری است. گمانه نخست این است که این موفقیت نتیجه رشد درونی حماس و دیگر مجاهدان فلسطینی و دستیابی آنان به توان عملیاتی بسیار پیچیده از رهگذر درس‌آموزی از عملیات گذشته در کنار اطمینان بیش از حد سیستم اطلاعاتی اسرائیل به خود است که موجب بی‌توجهی آنان به تحک‌های فلسطینیان شده است. اطمینان بیش از حد سیستم‌های اطلاعاتی به خود موجب شکل‌گیری حرفه‌های امنیتی در کنار گوش‌شان است که به هر روی پذیرش این ارزیابی با توجه به گستردگی عملیات و موفقیت‌های آغازین آن و توجه به توان لجستیکی و اطلاعاتی مجاهدان، درونی‌بودن آن اغلب مورد تردید است و موجب شکل‌گیری معمای منبع اطلاعاتی و لجستیکی پشت این عملیات شده است.

گمانه دوم «تله اسرائیل» و غفلت تعدمی آن است. این رویکرد بر این گمان است که سیستم‌های اطلاعاتی اسرائیل و مصر از ایسن عملیات کم‌و بیش و با دقت‌های متفاوت آگاه بوده‌اند؛ اما نتانیاهو عمدا به آن بی‌توجهی کرده است تا حماس را به‌عنوان شروع‌کننده تجاوز به جهان معرفی کند و با توجه به خشونت‌های وارداری شده در عملیات، امکان پاک‌سازی گسترده نژادی و قومی در منطقه غزه را تحصیل کند. این نظریه بر این گمان است که هزینه ضربه به آسیب‌ناپذیری اسرائیل، کشته‌شدن تعداد زیادی از شهروندان آن و دیگر زیان‌های حیثیتی، جانی و مالی اسرائیلیان از سود حاصل از مجرای مشروعیت‌یابی نسبی در پاک‌سازی نسبی قومی فلسطینیان و کوچ اجباری آنان از منطقه باریکه غزه و متوقف‌کردن عملیات گروه‌های جهادی در فلسطین برای مدتی طولانی، کمتر است و سرجمع کابینه راست‌گرای اسرائیل این هزینه را در برابر منافع پذیرفته است؛ بنابراین عملا حماس در دام اسرائیل افتاده است. این رویکرد بیشتر ناظر بر این فرضیه است که اسرائیل در پی تغییر پارادایم فهم افکار عمومی جهان از نزاع اسرائیل-فلسطین و جابه‌جایی موقعیت اشغالگر و قربانی تجاوز است تا به عملیات پاک‌سازی قومی از سوی خود نسبت به فلسطینیان مشروعیت ببخشد. این فرضیه با توجه به جریان غالب رسانه‌ای در غرب پشتیبانی می‌شود. طرفداران این نظریه به نمونه‌های مشابه با شدت و ضعف متفاوت ازجمله گمانه‌هایی که درباره عملیات ۱۱ سپتامبر وجود دارد، اشاره می‌کنند. گمانه سوم ارزیابی هزینه فایده بازیگران جهانی و منطقه‌ای از این عملیات است. این گمانه در تعارض با گمانه دوم نیست و می‌تواند لایه‌ای دیگر از آن باشد. از این منظر برنده نهایی این جنگ تا این لحظه روسیه بوده است. این فرضیه از سویی به پرسش منبع پشتیبانی لجستیکی و اطلاعاتی حماس در عملیات پاسخ می‌دهد و از سوی دیگر تا حدی با نتیجه ارزیابی برندگان و بازندگان منازعه و گمانه دوم همسو است. براساس این گمانه، با توجه به بن‌بست جنگ اوکراین دو طرف در پی دستیابی به یک موقعیت برتر برای شروع مذاکره و پایان جنگ هستند.

ادامه در صفحه ۸



عکس: Gettyimages

شرق: بازار انرژی جهان در شرایط دشواری قرار گرفته است. درست زمانی که روسیه درگیر جنگ، نیازمند درآمد بیشتر بوده و با ائتلاف با عربستان به دنبال کاهش تولید نفت و بالابردن قیمت‌ها هستند، جنگی دیگر در خاورمیانه درگرفته است؛ آن‌هم در آستانه زمستان که تقاضا برای بری خرید و ذخیره‌سازی انرژی صعودی شده است.

بازار نفت همچنان تحت تأثیر جنگ حماس و اسرائیل قرار دارد. قیمت نفت در معاملات روز جمعه، تحت تأثیر نگرانی سرمایه‌گذاران از تحولات خاورمیانه، حدود شش درصد جهش داشته و نفت برنت بزرگ‌ترین رشد هفتگی از فوریه را رقم زد و در روز شنبه رشد قیمت ادامه‌دار شد. قیمت نفت جهانی که هفته پیش به ۸۴ دلار کاهش یافته بود، با زبانه‌کشیدن آتش جنگ، حالا به بالاتر از ۹۰ دلار صعود کرده است و نگرانی‌ها برای صعود دوباره بهای انرژی ادامه دارد. همچنین اداره

یادداشت

مغالطه بزرگ با اسم رمز ستیران!



امیر تاهرنی

اخیرا در فضای مجازی و برخی سایت‌های خبری یادداشتی با عنوان «طرح ستیران و جایگاه حمل‌ونقل در آن» منتشر شده که در آن به موارد و موضوعات عجیبی اشاره شده بود: «طرح آمایش سرزمین شرکت ستیران در سال ۱۳۴۷ شروع شد و در سال ۱۳۵۳ تحول داده شده که افق آن ۲۵ساله و تا سال ۱۳۷۸ بود. نکته‌ای که در این طرح به‌درستی به آن توجه شده بود، این بود که ایران کشوری خشک است و در فلات مرکزی به منابع آب پایدار دسترسی ندارد و همچنین با این فرض و با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران و همچنین داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در جنوب ایران، جمعیت ایران در پایان طرح یعنی سال ۱۳۷۸ کلا ۵۰ میلیون پیش‌بینی شده بود و قرار بود از این ۵۰ میلیون جمعیت ۲۵ میلیون آن در سواحل شمالی خلیج فارس (سواحل مکران) مستقر شوند. در این طرح گفته شده بود دلیل این استقرار اولاً موقعیت ترانزیتی مرزهای آبی ایران در خلیج فارس و ثانیاً دسترسی به آب فراوان و پایدار اقیانوس هند به‌خصوص برای سیستم سرمایشی صنایع بود که این‌چنین آبی در داخل سرزمین ایران برای صنایع آب‌بر وجود ندارد، ثالثاً وجود انرژی در پهنه سواحل ایران در خلیج فارس است و مضافا قرار شد که سالانه در سواحل مکران صد میلیون تن محصول (کشاورزی- صنعتی) تولید شود. در طرح آمایش سرزمین، همچنین گفته شده بود که ۲۵ سال بعد از سال ۱۳۷۸ و در صورت تحقق اهداف می‌توان ۲۵ میلیون نفر دیگر را در این سواحل مستقر کرد و کلا ۵۰ میلیون نفر را در این سواحل استقرار داد».

در واقع بر اساس این گزاره این‌گونه استدلال شده که موضوع

«توسعه دریامحور» در ایران قبل از انقلاب اسلامی مورد توجه و تأکید برنامه‌ریزان بوده و جمهوری اسلامی با وجود درک این قابلیت و فرصت کم‌ظنیر، از آن غفلت کرده و «توسعه خشکی‌محور» و استقرار مراکز سکونتی و فعالیتی در ایران مرکزی را متأثر از فشارهای سیاسی و جریانات رانت‌جویانه پیگیری کرده است. بررسی و صحت‌سنجی این ادعای بزرگ از مطالعات وزین و ارزشمند ستیران اما حکایت از واقعیت دیگری دارد. مهندسان مشاور ستیران با دورنمای درازمدت ۲۰ و ۳۰ساله و با توجه به آنکه سال ۱۳۵۱ را سال عطف این مطالعه در نظر گرفته بودند، افق‌های گزیده این مطالعات به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۸۱ قرار داده شد. با این وجود در مطالعات طرح پایه برای اغلب شاخص‌های اصلی، پیش‌بینی سال ۱۳۹۱ (۴۰ سال بعد) نیز صورت گرفته بود. در این مطالعات ارزشمند که از چند ویژگی ممتاز ازجمله آینده‌نگری تحولات آتی و اقتضانات مترتب بر آن، جامعیت کارآمد و توجه به همه ابعاد و وجوه توسعه ملی و منطقه‌ای و محلی، اجتناب از کلی‌گویی و تعیین تکلیف مقتضیات جغرافیایی بسیاری از راهبردها و سیاست‌ها و وجود برش‌های بخشی و منطقه‌ای برای ایفای نقش هرچه بهتر به عنوان نقشه راه ملاک عمل تصمیم‌گیران برخوردار بوده است. آسیب‌ها و چالش‌های فراوری سرزمین به درستی شناسایی و تحلیل شده و متناسب با رویکرد کلان «صنعتی‌سازی» و «شهرداری‌سازی» جامعه ایران، پیشنهادها و پیش‌بینی‌های بسیار خوبی برای توسعه متوازن و پایدار کشور ارائه شده است. برخی از مهم‌ترین پیشنهادها و پیش‌بینی‌های این مطالعات عبارت بودند از:

- جمعیت ایران در سال ۱۳۹۱، ۶۰ میلیون نفر خواهد بود که احتمالا در سال ۱۳۸۱ نیز قابل دستیابی است

- جمعیت منطقه شهری تهران در سال ۱۳۹۱ به ۱۱ میلیون نفر خواهد رسید

- تأکید بر تراوم توسعه‌محور غرب کشور (محور توسعه خوزستان - آذربایجان) برای اسکان جمعیت و استقرار صنایع و سایر فعالیت‌ها

- کنترل آمارانه مهاجرت به سوی شهرها (جواز اقامت) و جلوگیری مهاجرت از روستاها

- پیش‌بینی اقداماتی عامدانه به سود شهرهای متوسط واقع در خارج از محورها‌های اصلی توسعه‌مانند زاهدان، بیرجند، شاهرود، اردبیل، فسا، یزد و...-

- قطب‌سازی در شهرهای کوچک از طریق استقرار خدمات گوناگون و ایجاد بهبود در امر راه‌های ارتباطی و ایجاد مشاغل متنوع در آنها

- ایجاد چهار بانک توسعه منطقه‌ای در شهرهای مشهد، اصفهان، شیراز و کرمانشاه

- ایجاد نظامی از ۱۲ شهر اصلی که هر یک از آنها بتوانند تا سال ۱۳۹۱ نیم تا دو میلیون نفر جمعیت داشته باشند و به عنوان مراکز مسلط منطقه‌ای عمل کنند که این شهرها عبارت‌اند از: پنج پایتخت منطقه‌ای موجود (اصفهان، تبریز، مشهد، شیراز و اهواز)، یک پایتخت منطقه‌ای جدید در ناحیه‌ای نسبتاً پرجمعیت (کرمانشاه)، سه مرکز جاذب منطقه‌ای (بندرعباس، کرمان و زاهدان) در مناطق کم‌جمعیت، سه مرکز تقویتی توسعه منطقه‌ای در متراکم‌ترین نواحی کشور (رضائیه، رشت، آمل ساری و شاهی)

- عدم تمرکز توسعه شهری در داخل منطقه شهری به‌ویژه محور تهران- کرج

- نگه‌داشتن جمعیت ساحل‌نشین از طریق مدرنیزه‌کردن وسایل تولید و ذخیره و توزیع

- توسعه بنادر کشور با تأکید بر بندر شاهپور (بندر امام خمینی فعلی) و بندرعباس

همان‌طور که از موارد بالا مشخص است این طرح بر اساس تحلیل روندها و قابلیت‌سنجی سرزمین کماکان بر تراوم استقرار جمعیت و فعالیت در محور غربی و نیمه شمالی کشور که از سه دهه قبل (۱۳۲۰) به بعد آغاز شده تأکید داشته و در کنار آن به صورت بطنی و محدود به توسعه محور شرقی و سواحل جنوبی (عمدتا بندرعباس، بوشهر و بندر امام خمینی فعلی) اشاراتی دارد.

ادامه در صفحه ۸